

ایمان نجات بخش از دیدگاه ملاصدرا و رهبران نخستین مذهب پروتستان

شهاب‌الدین وحیدی مهرجردی *

استادیار؛ دانشگاه حایری میبد، یزد، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۲۰)

چکیده

ادیان ابراهیمی (اسلام، مسیحیت و یهودیت) شرط نجات و رستگاری اخروی مؤمنان به دین خود را در گرو ایمان می‌دانند، البته ایمانی که نجات بخش است، نه ایمان غیر نجات بخش. در واقع ایمان نجات بخش ایمانی محسوب می‌شود که واقعی و حقیقی باشد و از متون مقدس دینی گرفته شده باشد. اما این ایمان نجات بخش چه ایمانی است؟ ملاصدرا ایمان نجات بخش را که عامل رستگاری انسان است، ایمانی می‌داند که از طریق برهان و کشفی باشد در مقابل ایمان سمعی و عوام‌الناس. لوتر ایمانی را نجات بخش می‌داند که فرد مؤمن اعتقاد قلبی و اعتماد و اطمینان راسخ به ایمان داشته باشد، نه صرف زبانی و بدون اطمینان. کالون نیز ایمانی را نجات بخش می‌داند که اطمینان و اعتماد قلبی و راسخ باشد تا بتواند بر شک‌ها و تردیدهایی که این اطمینان قلبی را تضعیف می‌کند، غلبه کند. این پژوهش برای یافتن پاسخ به سؤال فوق به بررسی و بیان آرای ملاصدرا از متألّهان مسلمان و لوتر و کالون از متألّهان مسیحی می‌پردازد که به‌عنوان رهبران نخستین مذهب پروتستان نام برده می‌شوند.

واژگان کلیدی

ایمان، ایمان نجات بخش، کالون، لوتر، ملاصدرا.

طرح مسئله

ایمان یکی از محوری‌ترین و اساسی‌ترین عناصر ادیان ابراهیمی به‌شمار می‌رود، به نوعی که ادیان توحیدی آن را عامل تحقق رستگاری و نجات انسان برشمرده‌اند. اما قبل از هر چیز باید دید معنا و مفهوم این «ایمان» چیست و نیز برای کسب آن، چه مقدماتی باید طی شود؟ شاید هم اصلاً به مقدمات نیازی نباشد، بلکه صرف اینکه یکی به زبان بگوید ایمان دارم، در دایره مؤمنان قرار می‌گیرد. پرسش دیگر این است که آیا هر ایمانی سبب نجات انسان می‌شود یا اینکه تنها بخشی از مؤمنان به رستگاری و سعادت اخروی نائل می‌شوند؟ به عبارت دیگر آیا هر نوع ایمانی نجات‌بخش است؟ اگر چنین نباشد پس ایمان نجات‌بخش کدام است؟ آیا ایمان مراتب و انواع دارد؟ این‌ها پرسش‌هایی هستند که آنها را پیش‌روی سه تن از بزرگان عرصه الهیات قرار داده‌ایم. صدرالمتهلین، فیلسوف و متأله اسلامی و مارتین لوتر و کالون هر دو متأله و از پیشگامان نهضت اصلاح دین در مسیحیت. تحقیق پیش‌رو پژوهشی در باب پاسخ ملاصدرا، لوتر و کالون به سؤالات مذکور است.

الف) ایمان نجات‌بخش از دیدگاه صدرا

معنای ایمان

ایمان مصدر باب افعال از ریشه «امن» به معنای لغوی ایجاد اطمینان و آرامش در قلب خویش یا دیگری است. تصدیق کردن خبر کسی بر اثر اطمینان یافتن از صحت و عدم کذب آن و از بین رفتن ترس، اضطراب و وحشت، از دیگر معانی کاربردی آن هستند (نک: ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳:۲۱؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸: ۳۸۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۵۰) در اینجا با مراجعه به برخی لغتنامه‌ها به بیان معانی ایمان می‌پردازیم:

در تاج‌العروس در مورد ایمان چنین آمده است: اتفاق اهل علم از لغویون بر این است که «ایمان» تصدیق و جزم به آن چیز است، البته تصدیق به قلب و اگر کسی معتقد به تصدیق به قلب نباشد، منافق است یا جاهل. همچنین گفته شده است که ایمان فقط اقرار به زبان می‌باشد و برخی هم ایمان را به معنای ثقه و اطمینان و اظهار خضوع و قبول شریعت و آنچه نبی (ص) آورده است، به‌کار برده‌اند. در ادامه آمده است که در ایمان سه

چیز جمع شده است: «تحقیق (تصدیق) به قلب، اقرار به زبان و عمل به ارکان» (الحسینی الواسطی، ۱۳۰۶، ج ۹، واژه ایمان).

در لسان‌العرب آمده است:

ایمان از امن است که ضد آن خوف می‌باشد. ضد ایمان کفر و ایمان به معنای تصدیق و ضد آن تکذیب است. و اصل در ایمان دخول در صدق امانتی است که خداوند در او به ودیعه گذاشته است و زمانی که به تصدیق قلبی و زبانی اعتقاد داشته باشد، امانتش را ادا کرده و او مؤمن است یعنی در مقابل کسی که به تصدیق قلبی اعتقاد نداشته باشد، قرار می‌گیرد؛ پس او امانتی را که خداوند در او به ودیعه گذاشته است، ادا نکرده و مناقق است (ابن‌منظور، ۱۴۰۸، ج ۹: مدخل ایمان).

در کتاب مجمع‌البحرین (طریحی، بی‌تا، ج ۶: واژه ایمان) آمده است: «ایمان به معنای تصدیق مطلق است و آن عبارت است از تصدیق وجود و صفات خداوند و همچنین تصدیق انبیا و پیامبران و آنچه از طرف خداوند برای انسان‌ها آورده‌اند و تصدیق کتب الهی و آنچه در آن کتب است و تصدیق بعثت مردگان، میزان، بهشت، دوزخ، ملائکه، پاداش و عقوبت و ...».

بنا بر آنچه گفته شد، می‌توان گفت: از دیدگاه اسلام مؤمن کسی است که به خدا و پیامبر و آنچه او از طرف خدا آورده است، ایمان بیاورد و آنها را تصدیق کند و علاوه بر این، به فرایض الهی و اوامر و نواهی او جامه عمل بپوشاند، بدون آنکه کوچک‌ترین شکی به خود راه دهد؛ در این صورت او هم مسلم و هم مؤمن است.

ایمان از دیدگاه ملاصدرا

ملاصدرا ایمان را عبارت از تصدیق و معرفت قلبی می‌داند و در جایی، ایمان را همان معرفت و علم به خدا و پیامبر می‌داند که عمل هیچ نقشی در آن ندارد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶: ۷ و ۸). او در کتاب تفسیر قرآن کریم در مورد ایمان می‌نویسد: اصل در ایمان، مجرد علم و تصدیق، یعنی همان معرفت قلبی است.

«بدان که ایمان و سایر مقامات دینی و معالم شریعت سیدالمرسلین (ص) منحصرأ در سه امر تنظیم یافته است: الف) معارف؛ ب) احوال؛ ج) اعمال. اما معارف، اصول دین است

که احوال را نتیجه داده و احوال نیز اعمال را بر جای می‌گذارد. مراد از «معارف»، علم به خداوند، صفات و افعال او، کتب الهی رسولان و روز رستاخیز است و مراد از «احوال»، جدا شدن و بریدن از غرایز و آلودگی‌های نفسانی، از قبیل شهوت، غضب، حب و دوستی دنیا، جاه و مقام است و مراد از «اعمال» نیز انجام دادن واجباتی است که خداوند به آن فرمان داده و همچنین ترک محرماتی که خداوند متعال انسان را از انجام آن نهی فرموده است» (ملاصدرا، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۰۳؛ ملاصدرا، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۴۹).

می‌توان این بیان ملاصدرا که ایمان را جمع بین اعتقاد قلبی به اصول و اقرار آن به زبان و نیز عمل به ارکان و اعضا می‌داند، با این کلام نورانی امیرالمؤمنین (ع) مطابق دانست؛ آنجا که در تعریف ایمان فرموده‌اند: «ایمان عبارت است از اعتقاد به قلب، اقرار به زبان و عمل به اعضا و ارکان» (آمدی، بی‌تا، ج ۲: ۵۰۵).

ملاصدرا ایمان نجات‌بخش را علم به خدا و صفات و افعال و ملک ملکوت او و نیز علم به قیامت، منازل و مقامات آن، از قبیل، بعث، حشر، کتاب، میزان، حساب، بهشت و دوزخ می‌داند و معتقد است: کسی که دارای چنین علمی باشد، هر آینه به او خیر کثیر و فضل بزرگی عطا شده است. او در این زمینه چنین می‌گوید:

«اصل همه خوشبختی‌ها و نیکی‌ها عبارت است از کسب حکمت حقیقی. مقصود ما از حکمت حقیقی، علم به خداوند تبارک و تعالی، صفات و افعال او و ملک و ملکوتش - عز شأنه - است و همچنین علم به روز رستاخیز و منازل و مقامات آخرت و این ایمان حقیقی بوده و خیر کثیر و فضل بزرگی محسوب می‌شود و کفر و گمراهی، در مقابل چنین عملی قرار گرفته است، یعنی جهل و نادانی نسبت به این علوم و معارف» (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۲).

پس در نزد ملاصدرا، علم و اعتقاد به خدا، فرشتگان، کتب، رسولان و روز قیامت، ایمان نجات‌بخش محسوب می‌شود، ایمانی که به وسیله آن کرامت و تقرب نزد خدا به دست می‌آید.

ملاصدرا همچنین زمانی که تعریف مؤمن از زبان قرآن را بیان می‌کند و می‌گوید: «خداوند، مؤمنان به خود، فرشتگان و کتب آسمانیش را مؤمن می‌داند» (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۴) او در تعریف

مؤمن، علم و ایمان را ذکر می‌کند، ولی به عمل اشاره‌ای نمی‌کند و به این ترتیب می‌کوشد که بفهماند اصل و عمود ایمان، عرفان و شناخت است و عمل، فرع بر آن به حساب می‌آید.

بنابراین، همان‌طور که صدرای بیان کرده است، می‌توان گفت: ایمان، از دیدگاه ملاصدرا علم به اصول ایمانی است، یعنی علم به معارف که همان علم به خداوند، صفات و افعال او، کتب الهی، رسولان و روز رستاخیز و همچنین تصدیق آنهاست و تا وقتی که انسان به این اصول معرفت و شناخت پیدا نکرده است، مؤمن نیست. بر این اساس است که صدرای می‌گوید:

«مؤمن کسی است که این اصول را بداند، دانستن الهامی کشفی و یا برهانی، چنانکه خداوند بدان اشاره کرده و می‌فرماید: پیغمبر به آنچه از طرف پروردگارش بر او نازل شده و فرود آمده، ایمان دارد و مؤمنان همگی به خدا، فرشتگان، کتاب‌ها و پیامبران او ایمان دارند» (ملاصدرا، ۱۳۶۲: ۱۲۳).

بر طبق بیان ملاصدرا از ایمان و مؤمن، می‌توان گفت: ایمان تنها یک پذیرش ظاهری و اقرار به زبان نیست، بلکه ایمان حقیقی باید علاوه بر اقرار زبانی، با اعتقاد قلبی و نور معرفت، علم به خدا و صفاتش، پیامبر و کتاب الهی و روز رستاخیز نیز لزوماً همراه باشد.

ارکان ایمان از دیدگاه ملاصدرا

همان‌طور که پیش از این بیان شد ایمان از دیدگاه ملاصدرا، از سه امر انتظام یافته است که عبارتند از: معارف، احوال و اعمال. اما ملاصدرا در مورد رتبه و اهمیت ترتیبی این سه امر معتقد است:

«در نزد آنان که ادراکشان در سطح حس است، اعمال افضل از دو مورد دیگر است، اما صاحبان بصیرت و خرد که انوار معرفت را از معدن نبوت - نه از دهان‌های مردمان - گرفته‌اند، افضل و برتر از همه را علوم، سپس احوال و در مرتبه نهایی و پایانی، اعمال می‌دانند. لوح نفس، همانند آینه است، اعمال، پاک کردن و صیقل دادن آن، احوال، پاک‌ی آن و علوم، صورت‌های نقش‌بسته در آن است» (ملاصدرا، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۰۳؛ ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۴۹).

در توضیح این سه امر باید گفت: اعمال به ذات خود خیری ندارند و تنها مشقت و رنج را با خود همراه دارند؛ احوال نیز فی‌نفسه، وجودی برایشان متصور نیست و چیزی که

وجودی ندارد، فضیلتی هم ندارد، خیر و فضیلت برای وجود اتم و اشرف است که آن وجود، موجودات مقدس و صور مجرد از تغییر و زوالند، مانند خداوند و فرشتگان او، فایده اصلاح عمل، اصلاح قلب است و فایده و ثمره اصلاح قلب، آن است که جلال و عظمت خداوند در ذات، صفات و افعالش، بر او آشکار می‌شود.

ملاصدرا در جای دیگر شرح اصول کافی، در تأیید این کلام درباره ارتباط این اجزا با یکدیگر می‌گوید: «ایمان و هر مقامی از مقامات آن مانند صبر و شکر و توکل و غیر اینها، از معارف، احوال و اعمال انتظام می‌یابد، پس هر معرفتی حالی و هر حالی، عملی باقی گذارده و نتیجه می‌دهد و عکس این ترتیب هم درست و صادق است؛ یعنی هر عملی به اثر و یا حالی و صفایی در نفس منتهی شده، به معرفتی دیگر در آن منتهی می‌شود. پس هر یک از این امور سه گانه هم اولند و هم آخر، لذا بر نفس خود تقدم دارند ولی نه به صورت دور محال، زیرا آن چیزی که در اول است، غیر از چیزی است که از جهت عدد در آخر است و کیفیت تقدم و تأخر و علت و معلول بودن در یکی از دو ترتیب، غیر آن چیزی است که در عکس آن است. زیرا تقدم معرفت و شناخت بر حال و واسطه بودن آن بر عمل، تقدم بالذات و بالطبع (علت بودن) است، مانند تقدم فاعل بر فعل خود. و تقدم عمل بر حال و واسطه بودن آن بر معرفت و شناخت، تقدم بالذات دارد، مانند تقدم قابل و استعدادش بر مقبول حادث پس از او» (ملاصدرا، ۱۳۶۷، ج ۲: ۲۰۳).

صدرا در اینجا عمل و علم را در ایمان دخیل می‌داند. او در مورد مدخلیت علم در مقوله ایمان، نظر خود را چنین بیان می‌کند: «ایمان عبارت است از علم به خدا، فرشتگان، کتاب‌ها، رسولان او و روز رستاخیز» (ملاصدرا، ۱۳۶۷، ج ۲: ۴۶۱) و در زمینه نقش عمل در ایمان نیز می‌گوید: «ایمان جز به واسطه عمل به ارکان کامل نمی‌شود و عمل به ارکان نیز جز به نیت دل، ارزش ندارد» (ملاصدرا، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۸۲).

تقسیمات ایمان از دیدگاه ملاصدرا

ملاصدرا ایمان را به دو نوع تقسیم می‌کند: «ایمان یا تقلیدی و شنیدنی (عوام الناس یا غیرنجات بخش) است، یا کشفی و قلبی (برهانی و استدلالی یا نجات بخش)» (ملاصدرا، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۰۳).

او در شرح این دو نوع ایمان چنین می‌گوید:

«ایمان تقلیدی و شنیدنی همان ایمان عوام‌الناس است که آنچه می‌شنوند، تصدیق می‌کنند، بدون آنکه در آن تدبر و اندیشه نمایند. ایمان تقلیدی آن نوع ایمانی است که انسان اعتقادات خویش را از راه تقلید و یا شنیدن از گذشتگان و یا علمای ظاهر به‌دست آورد و انسان بدین‌وسیله از حیوانات متمایز می‌گردد و اموال و خون او در دنیا محفوظ می‌ماند. آن که ایمانش تقلیدی است، اگر دارای عمل صالح باشد، جزو اصحاب یمین است و در آخرت به مقدار عمل و پاکی قلبش از غلّ و غش و کینه و عداوت، مأجور است؛ اما اشکال مهمی که این ایمان دارد، آن است که هر چند هم که محکم باشد، به اندک شبهه‌ای از بین می‌رود، چون صاحب آن از روی علم داخل ایمان نشده، پس در آن استوار نمی‌ماند و ایمانش سود و نفعی برای او ندارد».

اما نوع دوم، ایمان کشفی و قلبی است؛ ایمانی که به‌واسطه گشادگی و انشراح سینه به نور الهی که بخشش اوست، حاصل می‌شود. این ایمان مهم‌تر و بالاتر از ایمان تقلیدی است (ملاصدرا، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۰۵). ملاصدرا معتقد است که ایمان کشفی و قلبی، دارای اثرات و آثاری است. او در این زمینه می‌گوید:

«به واسطه این نوع، نور وجود حق و صفات و افعال او همان‌گونه که هست، برای صاحبان این ایمان آشکار می‌شود و روشن می‌گردد که همه چیز از جانب خداوند بوده و بازگشت و سیر همه به‌سوی اوست. این گروه از مؤمنان، ساکنان در فردوس بوده و در نهایت قرب و همنشینی با فرشتگان بلندمرتبه از علیین هستند» (ملاصدرا، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۰۵).

بنابراین، نظر ملاصدرا در باب ایمان تقلیدی و کشفی را به‌طور مختصر می‌توان چنین بیان کرد: کسی که ایمانش را به‌واسطه بینش و آگاهی و بصیرت و همچنین با قوه استنباط از کتاب و سنت به‌دست آورده است، در ایمانش پایدار و استوار می‌ماند؛ اما کسی که ایمان خود را از طریق تقلید و شنیدن لفظ و بدون آموختن فراگرفته باشد، ایمانش ثابت و پایدار نخواهد ماند. بنابراین، ایمان مورد نظر ملاصدرا که عامل نجات‌بخش و رستگاری انسان می‌شود، ایمان کشفی است نه تقلیدی. چنانکه می‌گوید:

«تصدیق کننده، تصدیق کننده نیست مگر اینکه بدون شک و شبهه به آنچه تصدیق نموده است، دانا باشد. چون تصدیق دارای مراتبی است که پایین تر آنها تقلید است؛ مانند ایمان تقلیدی که همان ایمان عوام مردم است، چون به آنچه می شنوند، بدون دلیل ایمان می آورند و آن را می پذیرند» (ملاصدرا، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۰۲).

بنابراین، با نظر به تمام آنچه از ملاصدرا نقل شد، می توان گفت که وی ایمان را به دو قسم ایمان نجات بخش و غیر نجات بخش تقسیم می کند و ایمان نجات بخش را ایمانی می داند که از طریق استدلال یا کشف و شهود حاصل شده باشد. ایمان غیر حقیقی و غیر نجات بخش را ایمان عوام الناس می داند که از سر تقلید است. او این ایمان حقیقی یا نجات بخش را نوری از طرف خداوند می داند که بر نفس انسان می تابد.

«ایمان حقیقی و نجات بخش، نوری است که از ناحیه پروردگار عالم بر دل بنده می تابد، پس هر کس در انکار آن بکوشد و در خاموش کردن آن سعی نماید یا مؤمنی را استهزا و مسخره کند، در حقیقت با خدا، ملایکه، کتب، رسل و ائمه (ع) دشمنی کرده است و همین نور است که مؤمن در پرتو آن، راه آخرت را طی می کند و هر که امروز آن را تحصیل نکند، یا از صاحب آن نور اطاعت ننماید، در روز قیامت، جهان با تمام گستردگی و روشنی خود، بر او تنگ و تاریک خواهد بود و راه آخرت به رویش مسدود خواهد گشت که نتواند قدم بردارد و در نهایت، خواهد دانست که اقتباس این نور واجب بوده است، اما او در زمانی این را می فهمد که فایده ای ندارد. چنانچه از حال اهل غرور - آیات ۱۳ و ۱۴ سوره حدید - معلوم می شود: روزی که مردان و زنان منافق به مؤمنان می گویند: نظری به ما بیفکنید تا از نور شما شعله ای بگیریم، به آنها گفته می شود: به پشت سر خود بازگردید و کسب نور کنید. در این هنگام دیواری میان آنها زده می شود که دری دارد، درونش رحمت است و برونش عذاب! آنها را صدا می زنند مگر ما به شما نبودیم؟! می گویند: آری، ولی شما خود را به هلاکت افکندید و انتظار مرگ پیامبر را کشیدید و شک و تردید داشتید، و آرزوهای دور و دراز، شما را فریب داد تا فرمان خدا فرارسید و شیطان شما را در برابر خداوند فریب داد» (ملاصدرا، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۰۹ و ۱۰۸).

ملاصدرا در ادامه درباره چگونگی حصول ایمان نجات بخش می گوید:

«ایمان نجات‌بخش یا حقیقی که منشأ آن قرب و ولایت حق است، برای کسی حاصل می‌شود که از ظلماتِ دواعی قوای بدنی گذشته به مقام نورِ روح رسد. "الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور" (بقره: ۲۵۷) و این مقام است که خداوند در آیه: "فاولئک یدل الله سیناتهم حسناً" (فرقان: ۷۰) خبر از آن داده است، پیش از این مرتبه، هر حسنه‌ای، حکم سیئه داشت زیرا که "الاناء تترشح بما فیه" هر علمی که از جسم صادر شود، همچون خود جسم ظلمانی است و بی‌ثبات، و همچون جسم، در معرض تغیر و زوال و اضمحلال قرار دارد و اکنون، هر علمی که از روح ناشی می‌شود، همچون روح، نورانی، باقی و لایزال است» (ملاصدرا؛ ۱۳۴۰: ۵۵).

ب) ایمان نجات‌بخش از دیدگاه رهبران نخستین پروتستان

۱. پروتستانتان (protestant, protestation) برگرفته از واژه لاتینی "protestatio" (ODCC, 1957:1338) به معنای پرخاشگری (ODE, 1415) اعتراض و اعتراض کردن است (Sharma, 1999:116) اصطلاح «پروتستان» نیز از اعتراض شاهدگان آلمانی (۱۵۲۹م) به آیین کاتولیک رومی سرچشمه گرفته است (Sharma, Amrita, 1999: 93).

پروتستان نام عمومی همه فرقه‌های مسیحی غیر از کلیساهای کاتولیک رومی و ارتدوکس شرقی و نیز عنوان اعضای این فرقه‌هاست. نهضت پروتستان عنوان نهضتی دینی در عالم مسیحیت است که در قرن شانزدهم میلادی با اصلاح دینی آغاز شد. جریان نهضت اصلاح دینی یا رفرماسیون (reformation) در واقع یکی از نقطه‌های عزیمت دوره مدرن و یکی از ارکان تحولات چشمگیر در غرب بوده که در نهایت در فرقه پروتستان متبلور شده است.

به‌طور خلاصه می‌توان «پروتستان» را چنین تعریف کرد: پیروان کلیساهایی که بر اثر نهضت اصلاح‌طلبی به رهبری مارتین لوتر و به دنبال آن کالون و تسوینکلی در سده شانزدهم پدید آمده‌اند (Hiller Brand, Hans J, 1996: 351).

موضوع ایمان و ایمان نجات‌بخش، یکی از مباحث مهم در الهیات مسیحی محسوب می‌شود و در فهم الهیات پروتستان هم بسیار مؤثر است.

۲. تعریف ایمان

ایمان (faith) در لغت به معنای اعتماد کردن، تکیه کردن، اطمینان داشتن و همچنین عقیده محکم داشتن به شخص یا شیئی است که می‌توان به‌عنوان یک شیء یا شخص کاملاً به آن اعتماد کرد (CCC,1999: 456).

اساسی‌ترین و مهم‌ترین منبع بیان‌کننده تعالیم دینی، ایمانی و اعتقادی هر دین و فرقه‌ای، کتاب مقدس آن دین یا فرقه است. از این جنبه برای بیان ایمان نجات‌بخش و حقیقی در مسیحیت، باید به متون مقدس آن یعنی عهد جدید مراجعه کرد و تعریف ایمان را از آن به‌دست آورد. در عهد جدید ایمان را این‌گونه تعریف شده است: «پس ایمان، اعتماد بر چیزهای امید داشته شده و برهان چیزهای نادیده [است]؛ زیرا که به این، برای قدما شهادت داده شد. به ایمان فهمیده‌ایم که عالم‌ها به کلمه خدا مرتب گردید، حتی آنکه چیزهای دیدنی از چیزهای نادیدنی ساخته شد» (عبرانیان، ج ۱: ۱۱ - ۳).

۳. ایمان از دیدگاه مارتین لوتر

بحث ایمان مسیحیت به‌صورت عمده متأثر از کتاب مقدس و به‌طور ویژه در رساله‌های پولس مطرح شده است و این ایمان، اساس و پایه تمام الهیات لوتری را شکل می‌دهد. برای مثال، لوتر اگرچه اعتبار مراسم عشای ربانی را از دیگر آیین‌های مقدس بیشتر می‌داند، نجات انسان را تنها در سایه ایمان می‌داند نه با انجام دادن کارهای نیک.

اعمال کشیشان و در کنار آن خرید و فروش منصب‌های کلیسایی به‌وسیله پول و امثال آن، خشم و نفرت لوتر را برانگیخت و مقابله با این تعالیم غیرکلیسایی و مفسد کشیشان و در واقع دفاع از مسیحیت و تعالیم واقعی مسیح و کلیسا، او را بر آن داشت تا نظریه جدیدی در باب «ایمان» ارائه دهد. او با این کار ایمانی کهن و کاملاً فراموش‌شده را دوباره زنده کرد (Mullet,2004: 54).

در ایمانی که لوتر بیان می‌کرد، دیگر احتیاجی به اقرار گناه مؤمنان در نزد کشیش و خرید و فروش غفران‌نامه و آمرزش‌نامه نبود. ایمان او پیوندی میان انسان گناهکار و خداوندش بود. او آموزه آمرزیدگی تنها به‌وسیله ایمان به شخص مسیح و دردها و رنج‌هایش، مصلوب شدنش، و برخاستن از میان مردگان و نیز آموزه کشیش بودن همه مؤمنان را که با ایمان ارتباط و پیوند تنگاتنگی داشت، مطرح کرد.

۴. ایمان نجات‌بخش و غیرنجات‌بخش از دیدگاه لوتر

لوتر، ایمان را به معنای اعتماد و تکیه کردن (اینار مولند، ۱۳۶۸: ۶۶ و ۱۳۵) و ایمان داشتن به چیزی را به معنای متعهد و ملزم کردن خود در برابر آن چیز با اطمینان خاطر می‌داند. وقتی صحبت از ایمان به خدا می‌شود، یعنی به او اعتماد و اطمینان کامل (اینار مولند، ۱۳۶۷: ۶۶) و تام دارم. و بر این اعتماد و اطمینان همه‌جانبه به خداوند و وعده‌های او تکیه می‌کنم که ایمانی حقیقی و نجات‌بخش است. از نگاه لوتر چنین اعتقادی شایسته و سزاوار نام ایمان مسیحی است (مک گراث، ۱۳۸۷: ۲۳۵؛ رابرت مک، ۱۳۸۱: ۱۳۶ - ۱۳۷). در مقابل این ایمان، لوتر ایمانی ضعیف‌تر یا غیرواقعی را نیز بیان می‌کند و آن عبارت است از: صرف اعتقاد داشتن به چیزی مانند اعتقاد به خدا، اعتقاد به اینکه مسیح از دنیا رفت، اعتقاد به اینکه مسیح از میان مردگان برخاست. لوتر در عقاید خود به این دو نوع ایمان یعنی نجات‌بخش و غیرنجات‌بخش می‌پردازد و مایز آن دو را این‌طور بیان می‌کند:

«نخست، اعتقادی درباره خدا به معنای آنکه معتقدم که آنچه درباره خدا گفته می‌شود، درست است. این اعتقاد در واقع بیشتر نوعی شناخت است تا صورتی از ایمان ... دارندگان این‌گونه اعتقاد می‌توانند آنچه را دیگران گفته‌اند، تکرار کنند؛ معتقدم که خدایی وجود دارد. معتقدم که مسیح متولد شد، مُرد و بار دیگر برای خاطر من سر از خواب مرگ برداشت. آنان درباره اینکه ایمان نجات‌بخش چیست و تا چه حد نیرومند است، چیزی نمی‌دانند ...؛ ثانیاً، اعتقاد به خدا وجود دارد. به این معنا که به او اعتماد می‌کنم. از این فکر که بتوانم با او سروکار داشته باشم، دست برمی‌دارم، و بدون هیچ تردیدی باور می‌کنم که او مطابق همان چیزهایی که درباره‌اش گفته می‌شود، خواهد بود و با من نیز به همان شیوه رفتار خواهد کرد. فقط از چنین ایمانی که پرتو خود را بر خدا افکند، خواه در زندگی و خواه در مرگ، انسانی مسیحی ساخته می‌شود.

نوع دوم ایمان لوتر که همان ایمان نجات‌بخش و واقعی است، آن را «همانا اطمینانی سرشار و بی‌محابا به فیض خدا» (اینار مولند، ۱۳۶۸: ۱۳۷) می‌داند که باید با تمام وجود به خدا و وعده‌های او اعتماد کنیم و اطمینان راسخی داشته باشیم و خود را به عیسی به‌عنوان یگانه منجی و خداوند بسپاریم، ایمان از نظر او صرفاً یک درک روشنفکرانه از یک قضیه

نیست؛ بلکه داشتن یک اعتقاد درونی و قلبی و راسخ به یک عقیده عملی و حیاتی است، اعتقاد و اطمینان داشتن به اینکه فیض و رحمت الهی که با مرگ و مصلوب شدن نجات‌بخش عیسی مسیح به انسان‌ها ارزانی شده است، او را از گناه نجات می‌دهد و انسان گناهکار را به سلامت روحی بازمی‌گرداند. ایمان لوتر، اعتماد به تحقق وعده‌های خداوند است و آن چشم‌اندازی قابل‌اعتماد و اطمینان در مقابل انحراف در زندگی و شکل همیشگی اعتقادی راسخ به قابل‌اعتماد و اطمینان بودن وعده‌های خداوند است».

مبانی ایمان لوتر

چنانکه بیان شد در عقاید لوتر ایمان حقیقی اهمیت ویژه‌ای برای نجات‌بخشی و آمرزیدگی انسان گناهکار دارد و به همین دلیل لوتر اصولی برای ایمان ذکر می‌کند که عبارتند از:

۱. ایمان امری شخصی است، نه امری صرفاً تاریخی.

۲. ایمان ناظر به اعتماد به وعده‌های خداست.

۳. ایمان موجب اتحاد مؤمنان با مسیح می‌شود (McCrath, 1996: 97).

می‌توان این مبانی ایمانی را از دیدگاه لوتر چنین تبیین کرد:

الف) اینکه ایمان امری شخصی است نه امری صرفاً تاریخی، بیان‌کننده دو نوع ایمان خواهد بود، یعنی ایمان حقیقی که سبب نجات‌بخشی انسان می‌شود و دیگر ایمانی غیرحقیقی که موجب نجات‌بخشی انسان نمی‌شود. لوتر ایمان غیرحقیقی را ایمان تاریخی معرفی می‌کند. به نظر او ایمان فقط معرفتی تاریخی نیست؛ زیرا معرفت تاریخی و ایمانی که از اعتماد و اطمینان تاریخی به اناجیل سرچشمه گرفته باشد، هرگز نمی‌تواند ایمان نجات‌بخشی باشد، زیرا صرف اعتقاد تاریخی به اینکه عیسی مسیح خداوند ما مجسم شد و رنج کشید و شکنجه شد و در نهایت مصلوب شد و از میان مردگان برخاست، سبب نجات نیست! یا اینکه گناهکاران ممکن است به تمام جزئیات و تفصیلات تاریخی اناجیل اعتقاد داشته باشند و اعتماد ورزند، اما دانستن این جزئیات یا تفصیلات تاریخی در مورد خداوند ما یا اناجیل و دیگر حقایق تاریخی، هرگز برای رسیدن به ایمان واقعی و اصیل مسیحی کافی نیست و هرگز این ایمان صرفاً تاریخی موجب نجات انسان یا آمرزیدگی او

نخواهد شد. زیرا لوتر ایمان نجات‌بخش را ایمانی می‌داند که همراه و توأم با این اعتقاد و اطمینان باشد که عیسی مسیح به خاطر ما و برای ما به دنیا آمد. او برای فرد فرد ما زاده شده و عمل نجات را در حق ما به انجام رسانیده است. چنانکه لوتر در مورد این نوع ایمان، یعنی ایمان حقیقی و واقعی که سبب نجات‌بخشی و آمرزیدگی انسان می‌شود و اینکه ایمان صرفاً تاریخی موجب نجات‌بخشی انسان نمی‌شود، می‌گوید: «بارها دربارهٔ دو نوع ایمان متفاوت، لب به سخن گشوده‌ام. نوع اول شبیه به این است که شما به‌درستی معتقد شوید که مسیح همان شخصی است که در اناجیل اربعه به توصیف او پرداخته‌اند و از او تمجید شده است، اما اعتقاد و باور به اینکه او متعلق به شماست، نداشته باشید و نیز در شک و تردید باشید و چنین تصور کنید که آری او همان است. اما برای کسان دیگری چون پطرس، پولس و دیگر مردمان دیندار و پاک و قدیس. اما آیا او برای من هم هست؟ آیا ممکن است من هم با اطمینان انتظار داشته باشم که همانند قدیسان، هر چیزی را از او دریافت کنم؟ همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید این ایمان سودی ندارد، این ایمان هیچ چیزی از مسیح دریافت نمی‌کند و بهره و نصیبی از او ندارد. این ایمان موجب شادمانی و عشق و محبت به مسیح نمی‌شود. این ایمان، منسوب به مسیح نیست و این ایمان به مسیح نیست ... تنها ایمانی که شایسته و سزاوار نام ایمان مسیحی است، باور و اعتقاد و اطمینان کامل به این نکته است که مسیح با آن اوصاف که در اناجیل آمده، اختصاص به پطرس و دیگر قدیسان ندارد و مخصوص آنان نیست، بلکه برای تو نیز هست. در واقع برای تو بیش از هر کس دیگری است» (Hiller Brand, Hans J, 1996: 467).

ب) در نکتهٔ دوم مبانی ایمان لوتر بیان می‌شود که ایمان عبارت است از اعتماد و اطمینان به آنچه خداوند وعده داده است. آنچه در این ایمان مهم خواهد بود، همان اعتماد و اطمینان است. لوتر با توجه به اعتماد و اطمینان به این ایمان اشاره می‌کند و چنان مهم می‌داند که آن را به یک دریانورد تشبیه می‌کند که از کشتی و از دریا هیچ ترس و وحشتی به دل ندارد، بلکه با دریا نیز مأنوس است: «همه چیز بستگی به ایمان دارد. کسی که ایمان ندارد، مانند کسی است که باید دریا را پشت سر نهد، اما چنان مرعوب، نگران و حیران و هراسان است که در هیچ کشتی‌ای احساس امنیت، آرامش و آسایش نمی‌کند، او همیشه در

همان جای خود ایستاده و هرگز نجات نمی‌یابد، زیرا اصلاً تاکنون پا در کشتی نگذاشته و بر آن سوار نشده و با آن از دریا عبور نکرده» (Alister E. Mc. Crath, 1996: 98).

از مجموع سخنان لوتر که در تشبیه ایمان به کشتی و دریا ارائه می‌دهد، می‌توان گفت: از نظر او ایمان صرفاً این نیست که باور کنی کشتی وجود دارد؛ بلکه ایمان نجات‌بخش و حقیقی آن است که قدم در آن کشتی بگذاری و خودت را به آن بسپاری. نه اینکه صرفاً باور داشته باشی که ایمان حقیقت دارد و هست. بلکه ایمان نجات‌بخش یعنی آمادگی برای عمل کردن بر طبق یک باور و اعتماد و تکیه کردن بر آن و نه بر چیزهای دیگر. پس به نظر لوتر شدت و ضعف یا ازدیاد و نقصان ایمان، اتکا به شدت و ضعف اعتماد و اطمینان شخص مؤمن دارد. هر چه اعتماد بیشتر، ایمان نیز بیشتر و به همان اندازه که در اعتماد شک و تردید داشته باشد، ایمان ضعیف‌تری خواهد داشت.

ج) نکته سوم و پایانی در مورد مبانی ایمان از نظر لوتر این است که، ایمان سبب اتحاد و یگانگی شخص ایمان‌دار با مسیح می‌شود؛ بنابراین اعلام می‌کند که هر فردی کشیش خودش است و اقرار و اعتراف به گناه در نزد کشیش یا خرید و فروش غفران‌نامه، برخلاف تعلیمات واقعی خداوند ما عیسی مسیح است. چون شخص مؤمن با ایمان راسخ خود با خداوند خود متحد می‌شود و دیگر جدایی و دوگانگی بین شخص مؤمن و مسیح از بین می‌رود. لوتر، اتحاد و یگانگی بین مؤمن و مسیح را بسان اتحاد و یگانگی دو زوج جوان یعنی عروس و داماد می‌داند:

«ایمان، میان روح [انسان] و مسیح اتحاد و یگانگی برقرار می‌کند، همان‌گونه که عروس و داماد با هم پیوند برقرار می‌کنند و متحد و یگانه می‌شوند و همچنانکه پولس به ما آموخته به واسطه همین سرّ (عظیم) مسیح و روح، یک جسم می‌شوند. اگر آن دو زوج یک جسمند و ازدواج نیز ازدواجی واقعی و یگانگی باشد، در حقیقت این کامل‌ترین ازدواج‌هاست. ازدواج‌های بشری همگی جلوه‌های ضعیف این یگانه ازدواج واقعی روح و مسیحند. لازمه این مطلب آن است که آن دو زوج یا مؤمن و مسیح هر چه دارند، مشترک باشد، چه خیر و چه شر، چه شادی و چه غم. از این‌رو شخص مؤمن باید به هر چیزی که عیسی دارد، مباحثات کند و به آن

بیالد، اگرچه از آن عیسی باشد و در مقابل هر چیزی که مؤمن دارد، مسیح مدعی آن است» (Alister E Mc. Crath, 1996: 9).

اما چگونه این دو روح و عیسی با هم متحد و یگانه می‌شوند؟! دو زوج جوان یعنی عروس و داماد با بستن قرارداد و پیوند ازدواج با یکدیگر متحد و یگانه می‌شوند، اما آن دو چگونه؟

توضیح اینکه به نظر او ایمان فقط معرفتی تاریخی نیست؛ زیرا معرفت تاریخی و ایمانی که از اعتماد و اطمینان تاریخی به انجیل سرچشمه گرفته باشد، هرگز نمی‌تواند ایمان نجات‌بخشی باشد. لوتر ایمان نجات‌بخش را ایمانی می‌داند که همراه و توأم با این اعتقاد و اطمینان باشد که عیسی مسیح به خاطر ما و برای ما به دنیا آمد.

در نکته دوم مبانی ایمان لوتر بیان می‌شود که ایمان عبارت است از اعتماد و اطمینان به آنچه خداوند وعده داده است.

نکته سوم اینکه شخص مؤمن با ایمان با خداوند خود متحد می‌شود و دیگر جدایی و دوگانگی بین شخص مؤمن و مسیح از بین می‌رود. لوتر، اتحاد و یگانگی بین مؤمن و مسیح را بسان اتحاد و یگانگی دو زوج جوان یعنی عروس و داماد می‌داند:

«ایمان، میان روح [انسان] و مسیح اتحاد و یگانگی برقرار می‌کند، همان‌گونه که عروس و داماد با هم پیوند برقرار می‌کند و متحد و یگانه می‌شوند» (Mullet, 2004: 50).

ایمان از دیدگاه کالون

محور تعریفی که کالون، لوتر و به‌طور کلی رهبران نخستین نهضت اصلاح دینی از اصل ایمان ارائه می‌دهند، اعتماد و اطمینان داشتن است (رابت مک و آنی براون، ۱۳۸۱: ۱۳۵). بنابراین، ایمان داشتن به چیزی یعنی متعهد کردن خود در برابر آن با اطمینان خاطر (رابت مک و آنی براون، ۱۳۸۱: ۱۳۶). این نوع تعریف از ایمان را می‌توان در سطوح مختلف از دیدگاه هر مصلحی توضیح داد.

کالون نیز به‌عنوان یکی از رهبران نخستین و یک اندیشمند پروتستانی، ایمان را صرفاً اطمینان و اعتماد و تکیه کردن می‌داند. او حتی درک و فهم حقیقت مراسم عشای ربانی را بر پایه تکیه و اعتماد به صداقت مسیح در کلماتش در شام آخر می‌داند که خود بیان نوعی

ایمان است. او اعتقاد دارد برای دریافت حقیقت عشای ربانی هیچ چیز دیگر لازم نیست، مگر ایمان و تکیه و اعتماد به وعده نجات و اعتقاد به صداقت مسیح و شک نداشتن در اینکه او نعمت بی‌کران بر ما ارزانی داشته شده است. کالون که معمولاً قابل اعتمادترین فرد از رهبران نخستین پروتستانی در موضوعات مربوط به ایمان قلمداد می‌شود (Mc. Alister E Crath, 1996: 117) در تعریف ایمان نجات‌بخش و حقیقی، آن را شناخت ثابت و قطعی و توأم با اعتماد می‌داند که همواره مورد هجوم بیم و تردیدها قرار می‌گیرد و سرانجام باید بر آن شک و تردیدها غلبه کند.

ایمان نجات‌بخش و غیرنجات‌بخش از دیدگاه کالون

می‌توان ایمان را از نظر کالون به دو دسته تقسیم کرد: ایمان نجات‌بخش و ایمان غیرنجات‌بخش. ایمان حقیقی آن است که هر چند مورد هجوم شک و تردیدها قرار گیرد، به واسطه آن شناخت ثابت و قطعی که از خداوند خود و وعده‌هایش دارد، بر آن شک و تردیدها و اضطراب‌ها و تشویش‌ها غلبه کند و به آنها یقین و اعتماد پیدا می‌کند. اما ایمان غیرنجات‌بخش، ایمانی است که اگرچه بر پایه اطمینان و اعتماد استوار باشد، در مواجهه با هجوم شک و تردیدها و تشویش‌ها و نگرانی‌ها نمی‌تواند بر تمام آنها به‌طور کامل غلبه کند و در نتیجه تا حدی اما نه به‌طور کامل، اطمینان و اعتمادش را خدشه‌دار می‌کند. کالون ایمان را همواره مورد هجوم بیم و تردیدها و تشویش‌ها می‌داند و معتقد است اطمینان و یقین الهیاتی، لزوماً موجب اطمینان و اعتماد روانی نمی‌شود و منافاتی با این ندارد که شخص مؤمن همواره در شک و تشویش خاطر و اضطراب به‌سر برد. اما آنچه در ایمان نجات‌بخش اهمیت دارد، پیروزی نهایی بر شک و تردیدهاست.

کالون در مورد ایمان نجات‌بخش و اینکه دچار اضطراب و تردید می‌شود، چنین می‌گوید:

«حال می‌توانیم تعریف درستی از ایمان داشته باشیم، به این‌صورت که ایمان را شناختی ثابت و قطعی به خیرخواهی خداوند بدانیم که اساس و مبنای آن، حقایق و درستی وعده‌های مشفقانه خداوند در مسیح است و روح‌القدس آن را در خاطر

و ذهن ما مکشوف کرده و در قلب‌های ما جا داده است» (Mc. Crath, 1996: 117)

(Alister E)

او در مورد ایمان همراه با اضطراب و تردید که آن را نوعی نبرد همیشگی شخص با ایمان، با کاهش و نقصان ایمان خود می‌داند، می‌گوید: «هنگامی که ما اصرار می‌ورزیم که ایمان باید قطعی و اطمینان‌بخش باشد، منظور از آن، قطع و یقین‌عاری از تردید یا اطمینان‌عاری از تشویش و اضطراب نیست، بلکه این نکته را می‌پذیریم که مؤمنان در نبردی مداوم با کاهش و نقصان ایمان خود هستند و میان آنها و آگاهی اطمینان‌بخشی که هیچ‌گونه آشوب و ناآرامی نتواند خللی در آن ایجاد کند، فاصله است. از سوی دیگر، ما می‌خواهیم این مطلب را تکذیب کنیم که آنها ممکن است از اطمینان خودشان به لطف الهی دست بردارند، هر چند که متحمل سختی‌های فراوان شوند» (Alister E Mc. Crath, 1996: 117). یعنی شخص مؤمن به هیچ‌وجه دست از اطمینان خودش به لطف الهی بر نمی‌دارد و همیشه این اطمینان به لطف الهی در درون او وجود دارد.

کالون می‌گوید: در صورتی که بتوانیم با اعتماد و اطمینان به خداوند و وعده نجاتش، بر این شداید و سختی‌ها و تردیدهایی که هر آن به ایمان ما هجوم می‌آورد، پیروز شویم؛ دارای ایمان نجات‌بخش هستیم و نتیجه این ایمان، نجات و ملکوت خداوند خواهد بود که به انسان مؤمن خود وعده داده است: «این ملکوت زمینی جسمانی نیست تا در معرض فساد باشد؛ بلکه روحانی است. پس انسان را حتی تا مقام زندگی ابدی بالا می‌برد و ما می‌توانیم صبورانه در شکنجه‌ها، گرسنگی‌ها، سرماها، تحقیرها، سرزنش‌ها و شرایط نامطلوب دیگر و تنها با اعتماد بر اینکه پادشاه ما هرگز ما را ترک نخواهد کرد و نیازهای ما را برآورده خواهد کرد، از این زندگی گذر کنیم، تا اینکه دوره نبرد خود را کامل کرده، فاتح و پیروز خوانده شویم» (Alister E Mc. Crath, 1996: 117).

اما از آنجا که ایمان به مسیح و اعتماد و اعتقاد به وعده‌های خداوند می‌تواند اساس و بنیان نجات‌بخشی و رستگاری شخص با ایمان باشد و او را در ملکوت خود جای دهد و حتی هیچ اطمینان یا عملی و کار نیکی با آن برابری نمی‌کند، باید به بررسی ماهیت و حقیقت این ایمان نجات‌بخش پرداخت تا در مورد آن مرتکب اشتباه و خطا نشویم و ما

باید در مقایسه با گرایش‌های خطا و زیانباری که عده بسیاری در عصر حاضر در موضوع ایمان مرتکب شده‌اند، در تفکر و تحقیق درباره زندگی اصلی و واقعی ایمان نجات‌بخش هوشیارتر و کوشاتر باشیم (Calvin John, 2002: 42). زیرا بسیاری از مردم از کلمه ایمان فقط پذیرش و قبول عامیانه تاریخ انجیلی و بشارتی و خبر خوش را درک می‌کنند. در صورتی که ایمان نجات‌بخش فراتر از صرف قبول تاریخ انجیلی است: «ایمان نه از جهل، بلکه از علم ناشی می‌شود، و نه تنها خدا بلکه اراده او را نیز دربر می‌گیرد». انسان تنها با قبول تصمیمات کلیسا و تسلیم در برابر آن به عنوان یک حقیقت، هرگز نجات و رستگاری را تحصیل نمی‌کند؛ بلکه ایمانی نجات‌بخش خواهد بود که «خدا را با صلحی که به وسیله مسیح ایجاد شد، پدر خیرخواه خود بدانیم، و این را بدانیم که مسیح برای عدالت، تقدیس و زندگی، به ما عطا شده است» (جی لسللی دانستن، ۱۳۸۱: ۱۰۹). به عقیده کالون اگر چنین شناختی از ایمان داشته باشیم؛ یعنی ایمان همراه با علم به خدا و اراده او، جواز ورود به ملکوت آسمان را به دست می‌آوریم.

بنابراین ماهیت و حقیقت ایمانی که عامل نجات و رستگاری انسان است، تنها صرف پذیرش مصوبات کلیسایی و تسلیم شدن در برابر آن نیست؛ بلکه ایمانی که از علم و آگاهی ناشی شده و همراه با شناخت باشد و اراده خدا را بهتر دربرگیرد و همیشه بر هجوم و حمله تردیدها و اضطراب‌های روانی پیروز شود و سبب نجات و رستگاری انسان شود. این ایمان، نتیجه شرکت جستن ما در مسیح و با او متحد و یگانه شدن است که با عدالت خدا مطابقت دارد (Kingdon, Robert M. 1970: 234).

ارکان ایمان از دیدگاه کالون

از دیدگاه کالون موضوعات مربوط به ایمان دارای درجات متفاوتی هستند؛ بعضی اهمیت زیادی دارند و آن در قلب است و مرکز ایمانند که بدون آنها اصلاً ایمان محقق نمی‌شود، اما بعضی دیگر دارای اهمیت کمتری هستند و شاید بتوان بعضی از آن امور را پیرامونی دانست، زیرا نپذیرفتن آنها سبب از دست دادن ایمان شخص مؤمن نمی‌شود! این موضوعات با اهمیت و کم‌اهمیت ایمانی ارکان ایمان نام دارند. موضوعاتی مانند: آیا خدای یکتا و یگانه وجود دارد؟ آیا مسیح خداوند و فرزند خداست؟ آیا رستگاری و نجات انسان

به رحمت و لطف خدا وابسته است؟ آیا ارواح پس از جدا شدن از جسم مستقیماً به آسمان می‌روند یا خیر؟ اگر به آسمان نمی‌روند، به کجا می‌روند؟ مکان ارواح کجاست؟ تمام این موضوعات و دیگر موضوعات در باب ایمان، از نظر کالون ارکان ایمان محسوب می‌شود (Eliade, Mircea 1987: 234).

کالون ضمن اعتقاد به ارکان ایمان، معتقد است که این ارکان از یک نوع واحد و دارای یک درجه از اهمیت نیستند، بلکه اهمیت آنها دارای شدت و ضعف است: «همه ارکان ایمان از نوع واحدی نیستند، شناختن برخی از آنها به قدری ضروری است که باید آنها را در کل جهان به منزله اصول ثابت و تردیدناپذیر، یعنی به عنوان حکم‌های خاص دین، پذیرفت. از آن جمله‌اند این احکام که: خدای واحد وجود دارد، مسیح خداست و فرزند خداست، رستگاری ما به رحمت خدا وابسته است. اما احکام دیگری هم وجود دارند که میان کلیسا مورد بحث و اختلافند، بی‌آنکه وحدت ایمان را از بین ببرند. مانند: اگر کلیسایی بر این عقیده است که ارواح پس از ترک جسم، مستقیماً به آسمان می‌روند و کلیسای دیگر به خود جرأت نمی‌دهد که چیزی در این باب بگوید و موقعیت محلی ارواح را تعیین کند، اما در عین حال اعتقاد راسخ دارد که آنها نزد پروردگار به سر می‌برند» (رابرت مک و آنی براون، ۱۳۸۱: ۲۷۴)

کالون در مورد این ارکان کم‌اهمیت و حاشیه‌ای و مراتب آنها و عقاید گوناگونی که از سوی بعضی مسیحیان ارائه می‌شود، معتقد است که تنوع عقاید و اختلاف نظر در مورد این نکته‌های غیراساسی و کم‌اهمیت، نباید سبب نزاع میان مسیحیان باشد و اگر این اختلاف نظر در مسائل کم‌اهمیت به دور از هر گونه میل به مناقشه و لجاجت باشد، نباید نفاق پدید آید (Calvin, John, 1950: 44)

نتیجه‌گیری

با دقت نظر در اندیشه ملاصدرا و رهبران نخستین پروتستان، می‌توان به این نتیجه رسید که وجه اشتراک اندیشه هر سه متفکر آنست که: ۱. ایمان به دو نوع نجات‌بخش و غیرنجات‌بخش تقسیم می‌شود؛ ۲. تنها ایمان نجات‌بخش است که ضامن رستگاری و

نجات انسان مؤمن است؛ ۳. ایمان دارای مراتب شدت و ضعف است و همه مؤمنان به یک اندازه از ایمان بهره ندارند و ۴. ایمان تنها اقرار به زبان یا علم محض نیست، بلکه باید با عمل به متعلق ایمان (به بیان صدرا) و ثبات در مسیر ایمان (به بیان لوتر) و غلبه بر شک و تردید (به بیان کالون) به ایمان نجات‌بخش نائل آمد. بنابراین می‌توان گفت هم صدرا و هم رهبران نخستین پروتستان درباره ایمان نجات‌بخش و انواع آن یک نظر کلی دارند؛ اگرچه در ظاهر بیانات متفاوتی ارائه کرده‌اند. مثلاً اینکه ملاصدرا ایمان نجات‌بخش را ایمانی می‌داند که از سر برهان و استدلال یا کشف، نه از طریق شنیدنی و عوام‌الناس باشد. مارتین لوتر ایمان نجات‌بخش را اعتماد و اطمینان راسخ و کامل می‌داند و کالون ایمانی را ایمان نجات‌بخش می‌داند که بتواند با اعتماد و اطمینان خود، به شک‌ها و تردیدهای پیش‌رو غلبه کند.

منابع

۱. آمدی، عبدالواحد (بی تا). *غررالحکم و دررالکلم یا مجموعه کلمات قصار حضرت علی (ع)*، مترجم محمد علی الانصاری، قم: دارالکتاب.
۲. ابن منظور (۱۴۰۸ ق). *لسان‌العرب*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳. الحسینی الواسطی الزبیدی، السید محمد (۱۳۰۶ ق). *تاج‌العروس*، جلد ۱۰، مصر: المنشأ، بجماله مصر.
۴. اینار مولند (۱۳۶۸). *جهان مسیحیت*، ترجمه محمد باقر انصاری و مسیح مهاجری، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵. جی. لسلی دانستن (۱۳۸۱). *آیین پروتستان*، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی (ره).
۶. رابرت مک و آنی براون (۱۳۸۱). *روح آیین پروتستان*، ترجمه فربرز مجیدی، تهران: نشر نگاه معاصر.
۷. صدرالدین شیرازی، محمد ابراهیم (۱۹۸۱). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه العربیه*، جلد ۹، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۸. _____ (۱۳۶۳). *تفسیر القرآن*، بیدار: قم.
۹. _____ (۱۳۶۳). *تفسیر سوره جمعه*، ترجمه و تعلیق محمد خواجه‌جوی، تهران: مولی.
۱۰. _____ (۱۳۶۳). *تفسیر سوره واقعه*، ترجمه و تعلیق محمد خواجه‌جوی، تهران: مولی.
۱۱. _____ (۱۳۴۰). *رساله سه اصل*، مصحح حسین نصر، تهران: مولی.
۱۲. _____ (۱۳۶۷). *شرح اصول کافی*، جلد ۳، ترجمه و تعلیق محمد خواجه‌جوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۳. _____ (۱۳۹۱ ق). *شرح اصول کافی*، افست از روی چاپ سنگی، تهران: مکتبه‌المحمودی.
۱۴. _____ (۱۳۷۵). *شواهد الربوبیه*، ترجمه عبدالله نوارنی، تهران: سروش.

۱۵. _____ (۱۳۶۲). *مفاتیح‌الغیب*، صحه و قدم‌له محمد خواجه‌وی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات نشر دانشگاهی.
۱۶. _____ (۱۳۶۰). *اسرار الآیات*، تصحیح محمد خواجه‌وی، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
۱۷. طریحی، فخرالدین (بی‌تا). *مجمع‌البحرین*، بیروت: دار و مکتبه‌الهلال.
۱۸. کتاب مقدس (۱۳۸۸). *انجمن کتاب مقدس ایران*، محل نشر ایران.
۱۹. مری جو دیور (۱۳۸۱). *درآمدی به مسیحیت*، ترجمه حسن قنبری، قم: دانشگاه و مذاهب.
۲۰. مک‌گراث، آلیستر (۱۳۸۷). *مقدمه‌ای بر تفکر نهضت اصلاح دینی*، ترجمه بهروز حدادی، قم: دانشگاه و مذاهب.
۲۱. ویل دورانت (۱۳۷۰). *تاریخ تمدن*، جمعی از مترجمان، چ سوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
22. Calvin, John (1950). *On God And Political Duty*, Macmillan, Ed by: Mc Neill, John T. New York.
23. ----- (2002). *Institutes of the chirition Religion*, London.
24. Hiller Brand, Hans J(1996). *The Oxford Encyclopedia of The Reformation*, Oxford, New York.
25. Robert M. Kingdon (1970). *The Deacons of the Reformed Church in Calvin's Geneva*, Geneva.
26. ----- (1957) (ODCC) *The Oxford Dictionary of the Christian Church*, Cross, F. L., London: Oxford University Press.
27. Sharma, Amrita (1999), *Dictionary of Religions*, New DalhiMc. crath, Alister E (1996). *Reformation thought An Introduction Secondedition*, Black well, Usa.
28. Mullet, Michael A (2004). *Martin Luther*, Routledge, London.